

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یک مجموعه سؤالاتی می‌رسد که دسته‌جمعی با هم در واقع یک مطلب دارد. بعضی‌ها می‌پرسند که اهداء عضو خوب است یا نه؟ قبول است یا نه؟ بعضی‌ها می‌گویند بعد از مرگ اعضاء را ببخشند، قبول است یا نه؟ هر کسی در این زمینه چیزهایی می‌پرسد.

ما باید یک قاعده‌ی کلی، یک امر کلی را در نظر بگیریم. اولاً این سؤال در واقع یک سؤال شرعی است یعنی به شریعت و احکام شریعت ارتباط پیدا می‌کند و باید از فقها پرسید. همه‌ی فقها، مجتهدین در این زمینه می‌توانند نظر بدهند ولی مع‌ذک چون هیچ چیزی بدون جنبه‌ی عرفانی وجود ندارد، ما می‌توانیم از جنبه‌ی عرفانی هم در این امر صحبت کنیم. خداوند بشر را که آفریده، گو اینکه این جسم بشر که ما به آن می‌گوییم «بشر» و کار می‌کند، اختیار خودش را دارد ولی آیا این خودی که دارد چیست؟ چه اندازه است؟ برای اینکه کسی مثلاً لباس‌هایش را هم می‌گوید: اینها لباس‌های «خودم» است. آن لباس هم «خودی» تلقی می‌شود؟ نه! این «خودی» چقدر است؟ از طرفی خود خداوند گفته است که بعد از آنکه جسم آفریده شد، از خودم نفخه‌ای می‌دهم و بعد از آن نفخه شما باید بر او سجده کنید یعنی انسان می‌شود. ثُمَّ أَثْنَاؤُهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (سوره مؤمنون، آیه ۱۴) اینها همه جداگانه خلق‌های کوچکی است ولی بعد از اینکه این نفخه را ما دیدیم، یک مخلوق جدیدی داریم یعنی در این مخلوق جدید، هم جسم من هست، هم روح من. بنابراین وقتی می‌پرسند: حالت چطور است؟ می‌گوییم: حالم خوب است، یا حالم بد است، نظر بیشتر به آن معنوی است که وجود دارد. دستم درد می‌کند، دوا می‌گذارم ولی «دردش» جنبه‌ی معنوی دارد. همه‌ی اینها در اختیار جنبه‌ی روحی ماست. به این معنی که این بدن ما و این دست ما، پای ما همه‌ی اینها، مجموعاً انسانی را تشکیل داده، وجود ما را تشکیل داده است. این انسان و این وجود جدید تحت رهبری و نظارت و هدایت آن جنبه‌ی روحی است که خداوند در ما دمیده است. شما آیا حق دارید اعتقادات خودتان را نصف کنید بگویید: نصف این اعتقادات را قبول دارم، نصفش را می‌گذارم کنار؟ نه! مجموعه‌ی این اعتقاداتی که الان دارید، تشکیل دهنده‌ی اعتقاد شماست. خود جداگانه‌ای ندارید که بتوانید از اینها کم کنید. همانطوری که از اعتقادات نمی‌توانید کم کنید (چون بدن تشکیل شده از اعتقادات و بدن) از بدن هم نمی‌توانید کم کنید یعنی شما حق ندارید بگویید: دست خودم است، دستم را می‌دهم. اینجا بعضی می‌گویند: پس کسانی که می‌روند شهید می‌شوند،

دست و پا را هم می دهند، اینها چیست؟ بنابراین کار صحیحی نیست، نه! اینها چون دست و پا را در راه خدا می دهند یعنی در راه کسی که اینها را آفریده و در اختیار جان گذاشته، آن جان می خواهد این دست را بدهد، می دهد. به چی می دهد؟ به یک امر بالاتری. فرض کنید همه ی این شهدا، شهدای از صمیم قلب، شهدا، نه هر کسی چون حالا رسم شده که هر کسی ماشینش تصادف می کند، می گویند شهید فلانی، نه! لغت شهید را کوچک کرده اند، شهید خیلی مقام با ارزشی دارد، شهید در واقع مقام ائمه، پیغمبران است. آنها چون می روند در آن راه، یک مقام بالاتری است، کما اینکه فرض کنید مقام انسان از مقام فرشته ها بالاتر است ولی در عمل، فرشتگان نزدیک تر به خدا هستند. ما اگر بخواهیم به خداوند نزدیک تر بشویم و از این ملائکه استقبال کنیم، باید بدون جسم باشیم که آن درجه ی آخری است برای ما.

بنابراین به این حساب، کسی عضو خودش را ببخشد، زیاد صحیح به نظر نمی رسد یعنی بطور مطلق نمی شود گفت که جایز است یا جایز نیست. در بعضی موارد ممکن است جایز باشد، در بعضی مواقع دیگر جایز نباشد. باید ببیند به آن مقامی، به آن کسی که این دست را جدا می کند به او می دهد که او پیوند بزند، آن مهمتر از کارهای من است. اگر هدفی که داریم، آن هدف خیلی هدف عالی است، می شود اجازه داد ولی در غیر این صورت نه!

در مسأله ی دادن عضو در حال حیات اشکال به نظر نمی رسد گو اینکه بعضی از آقایان فقها اشکال گرفته اند. به هر جهت در این موارد از مرجع تقلیدتان بپرسید که اگر هم اشتباهی شما داشته باشید، ضرر به شما نزند. اینکه گفته اند در کاری که نمی دانید، بپرسید یعنی در این مورد باید از مرجع تقلیدتان بپرسید چون اگر هم خطا باشد، دیگر شما گناهی ندارید، شما رد کردید ولی از پیش خودتان و به اصطلاح استنباط منطقی خودتان کار نکنید، در آن صورت درست نیست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنجشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۹)

اینکه گفته اند به گوش راست نوزاد، اذان بگویید و به گوش چپ، اقامه. اولاً یک فرق اذان و اقامه که می بینیم، این است که اذان اعلام وحدانیت الهی است بطور عموم برای همه یعنی همان اول هم که اذان عمومی گفته می شد، همه از منزل به مسجد می آمدند. بعد همه که جمع می شدند، به اندازه ی همان اذان طول می کشید، آنوقت اقامه می کردند یعنی برپا می داریم نماز را. در این امر برای اینکه برای نسل آینده ی مسلمین، محکمی و ایمان قوی فراهم بشود، گفته اند که پدر نوزاد، اذان و اقامه در گوش نوزاد بگوید. البته اگر پدر نداشت، خود مادر این کار را می کند، مادر هم نبود، یکی از بستگان، یک کسی ولی مهمتر از همه در صورتی که پدر هست، پدر بخواند بهتر است. این در واقع درسی برای

بزرگترها هم هست یعنی بزرگترها، پدرها مجبور باشند اذان و اقامه را بلد باشند و به موقع اش به کار ببرند. به هر جهت الان که به گوش بچه اذان می‌گوییم، وقت دیگران هم گرفته می‌شود ولی چاره نیست، بهتر این است که فقرا هم در همان لحظه متوجه خودشان باشند اگر هم بیکار هستند یعنی اشتغالی ندارند، خودشان هم همانوقت در مجلس اذان و اقامه بخوانند، این یادآوری و کمک به آن نوزاد است که در آینده یک شخص مسلمان معتقدی بار بیاید، ان شاء الله.

اما در مجالس، خیلی می‌بینم نکاتی تذکر می‌دهم که خیلی ابتدایی هم هست و اینها را باید پدر و مادرها در موقع خودش توجه کنند ولی مع ذلک باید انجام داد و همه باید بدانند. مهمترین این، جلوه‌های خودخواهی است. نه خودخواهی به معنای بد آن، خودخواهی به معنای میل به خودش، شناخت خودش دیده می‌شود که البته تا وقتی که این امر موجب ناراحتی دیگران نباشد، در این صورت قابل قبول و طبیعی است ولی به هیچ وجه نباید زیادتر از خودشناسی باشد و به هیچ وجه نباید مزاحم دیگری باشد. در مورد مزاحمت دیگران خیلی دستورات داده شده و تأکید شده، به خصوص وقتی در مجالس دسته جمعی هستیم. مثلاً در دستوراتی که دادند می‌گویند هر جا، جا بود بنشینید. اینکه کسی هم کنار من نشسته باشد به هیچ وجه دلیل اهمّیت او نیست یا دلیل اینکه آن شخص خیلی مهم است، نیست و خود همان اشخاص باید یک طوری رفتار کنند که این توهّم در دیگران ایجاد نشود. نخیر، اینهایی که این کنار هستند، غالباً گوش‌شان لابد مثل من است، نمی‌شنوند. نزدیک هستند که بشنوند. اینطور فکر کنید. به همین دلیل خیلی‌ها اصرار دارند، علاقه مند هستند که همیشه یک جا نشینند که مشخص باشد که اینجا جای فلان کس است، نه! در جمعی که برای خدا تشکیل می‌شود، چه مجلس فقری، چه صف نماز، همه‌ی جاها، جای خداست. استثنائاً در مورد زمان پیغمبر و ائمه فکر کنید آنها خودشان گاهی اوقات می‌گفتند چه کسی بیاید، چه کسی نیاید. به هیچ وجه هیچکس جای مشخصی ندارد و همینطور در مصافحه.

در مصافحه باید گفت با عجله و سرسری نباید باشد، با توجه کامل باشد یعنی همانوقتی که با هر درویشی مصافحه می‌کنید، فکر کنید همانوقت یک قدم به سمت خدا دارید می‌روید و آن قدم محترم است. این است که در مصافحه هم باید کمال ادب و رعایت باشد که نه آنقدر عجولانه و سرسری باشد، نه آنقدر طول بدهید که مزاحم طرف باشد. اینها یک آداب کوچکی است که خود این آداب کوچک است ولی حاکی از یک مسائل مهمی است و می‌تواند خیلی در حالت انسان مؤثر باشد. حالت آن کسی که خیلی خودخواهی دارد، این امر را اگر توجه کرد که این کار از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد خود همین توجه، موجب می‌شود که خودخواهی او کوتاه بشود. تمام این آداب هم که گفته

شده در اسلام و حتی در آداب ظاهری معمولی برای همین است که اگر این آداب را رعایت کنند، تربیت خود شخص است، هم تربیت ظاهری و هم تربیت معنوی. به این معنی که شما فرض کنید می‌گویند باید به بزرگتر که رسیدید، سلام کنید و ادب کنید. البته به ظاهر یعنی این آداب را انجام بدهید ولی در معنا پیش قدم بودن را یک خرده احترام قائل بشوید، نه اینکه فقط در ظاهر است، یک اثری دارد که مثلاً یک جوان فکر می‌کند، می‌گوید: در ایامی که من جوان هستم، این آقا خیلی جلو رفته. تمام اینها برای تربیت خود انسان است یعنی به نحوی تربیت بشود که زندگی اینجای او با زندگی بعدش یکنواخت باشد یعنی در واقع اینجا شعبه‌ای از بهشت باشد، ان شاء الله.

هر وقت یک کاری کردیم که جمع ما، جمع بهشتی بود، آنوقت خودمان هم بهشتی هستیم. این ارزش آداب ظاهری است، ان شاء الله قبول باشد.

غیر فقیر هم باید بداند، اگر فضولی نکند، اگر پاک باشد، آمدن او به اینجا مانعی ندارد، مشکلی ندارد. بیایند، بشنوند، حتی در آیه‌ی قرآن هست که اگر یک کافری هم خواست در مجلس تو را ببیند، بیاید ببیند بعد هم تو خودت یک نفر مطمئن همراهش کن که او را در منزلش برساند که بین راه او را اذیت نکنند. اینها هست. مثل اینکه در یک جلسه، شما و پدر و مادرتان خیلی صمیمانه نشستید، یک نفر قوم و خویش دور دست‌تان از راه می‌رسد، می‌گوید من هم قوم و خویش شما هستم، می‌آید. نه! یک درویش اگر بیاید بله، همیشه این مجلس درویشی است ولی غیر درویش هم می‌تواند بیاید منتها در آن مسأله‌ی مشترکی که ما داریم یعنی خدا و فهم حکمت‌های الهی نباید مزاحم او شد بلکه باید تشویق هم کرد بیایند بنشینند. منتها آن غیر درویش که می‌آید، خودش باید مصافحه نکند بگوید که من درویش نشدم، بیعت نکردم و بنابراین مصافحه نمی‌کنم ولی بنشینند گوش بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۳۰، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکتب‌های عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jozveh121 در برنامه‌ی تلگرام بپیونید.